فان النبوة عندهم عبارة عن كمال العلم والعمل فمن كمل علمه واعماله فهو نبي في زعمهم

پس بر سبیکه نزد ایشان عبارت است از کمال علم و عمل پس هر که کامل شد علوم او و اعمال او پس او نبی است

وهذا باطل لا لكان كل من تكامل علمه وعمله رسولا نبي يوحى اليه وينزل عليه

و این باطل است و گرنه هر آینه باشد هر کسیکه کامل شد علم او و عمل او رسول و نبی که وحی کرده شود بسوی او و فرود

الملك بالوحي والتشريع فصح انهما ليسا الا من اختصاص الالهي ومن لوازمهما

بر وی ملک بوحی و تشریع پس صحیح شد بر سبیکه نبوت و رسالت نیستند مگر از اختصاص الهی و از لوازم آن

كمال العلم والعمل فلا يتوقف تحققهما على لوازمهما فان تحقق وجود اللازم

هر دو کمال علم و عمل است پس موقوف نیست تحقق آن هر دو بر لوازم آن هر دو زیرا که بر سبیکه تحقق وجود لازم

انما هو تحقق وجود الملزوم لا بالعكس وهذا ظاهر ولما كانتا من اختصاص

جز این نیست که آن تحقق وجود ملزوم است نه بعکس و این ظاهر است و هر گاه هستند آن هر دو از اختصاص

الهي لم يطلب منهم عليهما جزاء ولا شكورا وان وقع الشكر منهم دايما في اتوا

الهی طلب کرده نشد از ایشان بر ان هر دو جزا و نه شکر و اگرچه واقع است شکر از ایشان دایم در آنچه

بالاعمال الصالحات في مقابلتها فليس ذلك مطلوبا بالقصد الاول من

باعمال صالحه در مقابل آن هر دو پس نیست آن مطلوب بقصد اول از

الاختصاص ولا هم مطالبون بذلك عوضا عنهما چون مرتبهٔ نبوت و منصب

اختصاص و نه ایشان مطالبه کرده شده اند بآن عوض را از آن هر دو

رسالت اختصاص است الهی و موهبتی است از مواهب متناهی نه جزای مرتب بر عملی ناقص

و نه عطایی منبعث از نوقع شکر و عبادتی لاحق و همچنین اکثر عطایائی که منفرع است بر آن

فایض است از محض فضل و احسان و کمال رحمت و امتنان شیخ رضی الله عنه در بن حکمت

بعضی از انها که نسبت بداؤد علیه السلام بوصول رسیده است و بحصول انجا مبشر شده منذر شده

وهب الله سبحانه لداؤد فضلا اي على وجه التفضيل والامتنان معرفة

بخشش کرد الله سبحانه مر داؤد را از روی فضل از روی تفضیل و امتنان معرفت

متعلقة به اي بذاته وصفاته وافعاله معرفة يقتضيها عمله من انواع

که تعلق دارنده است بآن ای بذات او و صفات او و افعال او معرفتیکه اقتضا میکند آنرا عمل داؤد از انواع

العبادات واصناف المراقبات فلو اقتضاها اي تلك المعرفة عمله عليه السلام

عبادات و اقسام مکوبها پس اگر اقتضا میکرد آنرا ای آن معرفت را عمل او علیه السلام

كما قال النبي عليه السلام من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم لكانت تلك

چنانکه فرمود نبی ما علیه السلام هر که عمل کرد بچیزیکه دانست میراث داده او را الله علم آنرا که نمیدانست پس آن

المعرفة جزاء لا هبة ولا عطاء وقد سبق ان النبوة والرسالة اختصاص

معرفت جزا نه هبا و نه عطا و تحقیق سابق گذشت که بر سبیکه نبوت و رسالت اختصاص

الهي لا مدخل فيهما للكسب والتعمل وكذلك اكثر ما يترتب عليهما من المواهب

الهیست نیست مدخل در ان هر دو مر کسب و عمل را و همچنان اکثر آنچیکه مترتب است بر ان هر دو از مواهب

والعطايا كذلك وهب الله سبحانه له اي لداؤد سليمان عليه السلام

و عطایا مانند آن بخشش کرد الله سبحانه برای او برای داؤد سلیمان علیه السلام

ليكون نعمة في كماله وخلافته فقال تعالى ووهبنا لداؤد سليمان ونعم

تا باشد او نعمه در کمال داؤد و خلافت او پس فرمود تعالی و بخشیدیم کردیم برای داؤد سلیمان و نیکو

قوله تعالى ولقد اتينا داؤد منا فضلا في محل الوقف حيث لم يصح قيد

قول او تعالی و هر آینه بخشیدیم داؤد را از ما فضل را در محل وقف آنجا که نصریح نکرد قید

Copyright © King Saud University